

هزینهٔ سازش



حمله هوایی رژیم صهیونی به جلسه سران حماس در دوحه قطر فراتر از یک عمل نظامی، نمادی از دکترین اشغالگرانه رژیم صهیونیستی است که مرزهای جغرافیایی و دیپلماتیک را نادیده می‌گیرد. رژیم صهیونیستی با حمایت بی‌قیدوشرط ایالات متحده نشان داد که هیچ حد و مرزی برای تجاوزاتش قائل نیست. حتی کشورهای مانند قطر که سال‌ها به عنوان متحد استراتژیک آمریکا عمل کرده و میلیاردها دلار تسلیحات پیشرفته را واشنگتن خریداری کرده‌اند از این رویکرد تهاجمی در امان نیستند. قطر، میزبان پایگاه هوایی العدید یعنی بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه و کشوری که اخیراً ضمن انعقاد قراردادهای سرمایه‌گذاری به ارزش ۳۰۰ میلیارد دلار یک هواپیمای لوکس ۴۰۰ میلیون دلاری به دونالد ترامپ هدیه داده بود، با وجود سامانه‌های پدافندی پیشرفته پاتریوت و تاد، شاهد ناتوانی کامل سیستم دفاعی خود بود. این صحنه، پرده از روابط پنهان میان واشنگتن و تل آویو برمی‌دارد. جایی که محکومیت‌های زبانی در رسانه‌ها با حمایت‌های عملی در میدان جنگ همخوانی ندارد. کشورهای منطقه باید از خواب اثرگذاری پیمان‌های دفاعی با آمریکا بیدار شوند. حمله بدون مانع اسرائیل به قطر نشان داد امنیت برون‌سپاری شده به آمریکا که کشورهای منطقه به آن امید بسته و سرمایه‌گذاری چندصد میلیارد دلاری برای آن می‌کنند در عمل هیچ فایده‌ای ندارد.

— میز دیپلماسی یا میز ترور

تجاوز به حریم هوایی قطر، بیش از آنکه یک عملیات نظامی باشد یک پیام سیاسی آشکار بود. جنگنده‌های رژیم صهیونیستی بدون هیچ اخطار یا توجیهی بر فراز دوحه پرواز کردند و بمب‌های خود را بر سر منطقه الکترا فرود آوردند. این منطقه محل اقامت و مذاکرات هیئت حماس بود. فراتر از ویرانی مادی این حمله نمادی از بی‌اعتنایی کامل رژیم اسرائیل به قوانین بین‌المللی است.

قطر نقش میانجی‌گری‌اش در مذاکرات آتش‌بس میان حماس و اسرائیل را با هماهنگی آمریکا پیش می‌برد و هیئت حماس برای بحث بر سر آزادی اسرا و توقف جنایات در غزه به دوحه آمده بود که ناگهان در معرض ترور قرار گرفت. این نه تصادف بلکه بخشی از استراتژی رژیم صهیونیستی برای نابودی هرگونه تلاش دیپلماتیک است. ترور کور خلیل الحیه و هم‌زمانش مانند خالد مشعل و موسی

ابومرزوق، نشان‌دهنده ترس عمیق تل آویو از هرگونه پیشرفت در مذاکرات است. رژیم اسرائیل می‌داند که هرگونه آتش‌بس به معنای پایان نخست‌وزیری نتانیاوو است بنابراین هر مذاکره‌ای را با بمب پاسخ می‌دهد. با وجود اینکه رهبران اصلی حماس از این توطئه جان سالم به در بردند، شش نفر شامل یک نیروی امنیتی قطری و پنج عضو دفتر سیاسی حماس، از جمله فرزند خلیل الحیه و مسئول دفتر وی به شهادت رسیدند.

— صلح با اسرائیل جاده یک‌طرفه است

یکی از درس‌های کلیدی این حمله آشکارسازی دکترین واقعی امنیتی رژیم صهیونیستی است. آنچه آمریکا «خاورمیانه جدید» می‌نامد در واقع یک حلقه امنیتی احاطه‌کننده حول اسرائیل است حتی اگر به قیمت قربانی کردن متحدانش تمام شود. نتانیاوو با حمایت واشنگتن این تهاجم را انجام داد تا اثبات کند که هیچ کشوری در منطقه از دسترسش خارج نیست. از کرانه باختری اشغالی، جایی که شهرک‌سازی‌های غیرقانونی هر روز سرزمین‌های فلسطینی را می‌بلعد، تا سوریه که زیرساخت‌های حیاتی‌اش روزانه بمباران می‌شود؛ از لبنان و یمن که غیرنظامیانش هدف گلوله‌باران‌های کور قرار می‌گیرند، تا ایران، جایی که ترور دانشمندان هسته‌ای همراه با خانواده‌های بدون واکنش نهادهای بین‌المللی صورت می‌گیرد. حالا قطر هم به این فهرست اضافه شده و بمباران مذاکره‌کنندگان آتش‌بس در قلب پایتختش را نظاره‌گر است. چندروز پیش هم حمله به کاروان صمود در تونس این کشور عربی را نیز به لیست تهاجمات اسرائیل اضافه کرده بود صرفاً به جرم اینکه چند روزی میزبان یک کاروان بشردوستانه برای کمک به گرسنگان غزه است. این دکترین ریشه در ایدئولوژی صهیونیستی دارد که خاورمیانه را زمینی می‌بیند که باید با زور و خون تسخیر شود. ایالات متحده به عنوان حامی اصلی این توم‌ها را تغذیه می‌کند. از زمان توافق‌های ابراهیم در ۲۰۲۰ که تحت فشار ترامپ امضا شد، اسرائیل جرت بیشتری برای تجاوز پیدا کرده است. در سوریه این رژیم صدها حمله هوایی انجام داده است، در لبنان، حزب‌الله را بهانه می‌کند تا جنوب را اشغال کند و حالا، تونس و قطر هم شاهد تهاجم اسرائیل هستند. حمله به ناوگان بشردوستانه صمود نشان‌دهنده گستردگی این جنایات است. هم‌زمان با این تهاجمات اسرائیل با کشتن خبرنگاران، صدای حقیقت را خاموش می‌کند و ایالات متحده با وتو کردن قطعنامه‌های ششورای امنیت این جنایات را منسوخ‌وعیت می‌بخشد تا در چهارچوب شعار امنیت،

تروریسم دولتی را بسط دهند. کشورهای عربی که سال‌ها به پای «صلح با اسرائیل» سرمایه‌گذاری کرده‌اند، حالا می‌بینند که این صلح، یک طرفه است. سلاز مان ملل، اتحادیه عرب و حتی اتحادیه اروپا این حمله را محکوم کردند، اما بدون اقدام عملی. رژیم صهیونیستی، با اطمینان از حمایت آمریکا، به راهش ادامه می‌دهد. این چرخه تا زمانی که کشورهای منطقه به لزوم ایجاد یک امنیت درون‌زا پی نبرند تکرار می‌شود.

— نقاب محکومیت بر چهره حمایت

در قلب ترور دوحه سایه هماهنگی عمیق میان دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاوو نمایان است. ترامپ که پس از بازگشت به کاخ سفید در ۲۰۲۵ ووابطش با نتانیاوو را عمیق‌تر کرد در ظاهر این حمله را محکوم می‌کند، اما در باطن برای انجام آن راه را باز می‌گذارد. ترامپ در پاسخ به خبرنگاری که از او دراین‌باره سؤال می‌کند صرفاً به این جمله اکتفا می‌کند: «از تمام جنبه‌های این اتفاق بسیار ناراضی بودم.» این نارضایتی اما زمانی که با انتقام سامانه‌های پدافندی مستقر در قطر تفسیر شود چیزی جز کلمات توخالی و نمایشی جلوه نمی‌کند. کلماتی که چی دی ونس، معاون رئیس جمهور، با صراحت بیشتری معنای آن را شرح می‌دهد: «ترامپ معتقد است این اقدام نه به سود اسرائیل است و نه به سود ایالات متحده، و به همین دلیل از آن راضی نیست. با این حال، نکته مثبت این حمله این است که احتمالاً چند نفر از چهره‌های خطرناک حماس در آن از میان برداشته شدند.» ونس درحالی این اظهارات را مطرح می‌کند که سران حماس در جلسه خود در حال بررسی متن پیشنهادی میانجی‌گران آمریکایی و قطری بودند. چنین مواجهه‌ای از جانب معاون اول آمریکا نشان می‌دهد که برای کاخ سفید دیپلماسی صرفاً ابزاری برای غافلگیری نظامی است. رویکردی که چندماه پیش در قبال ایران به کار گرفته شده بود. این اعتراف، پرده از تقسیم‌کار برمی‌دارد. آمریکا در رسانه‌ها تهاجمات روزافزون اسرائیل را محکوم می‌کند؛ اما در پشت صحنه میز دیپلماسی را با هدف تأمین یک نقطه هدف دقیق ایجاد می‌کند و سلاح‌های پدافندی که قطر برایشان پول سنگین پرداخته نیز هیچ کارکردی نخواهند داشت.

فروش تسلیحات به قطر نه برای دفاع بلکه برای تأمین مالی ماشین جنگی آمریکا است. اسرائیل، به عنوان «پلیس منطقه» هر مخالفی را سرکوب می‌کند. قطر با هدیه هواپیمای لوکس می‌خواست امنیت را بخرد اما وقتی نوبت دفاع رسید ترامپ

ترور «کرک» نمادی از وضع افتضاح سیاست و جامعه در آمریکاست، حتی اگر اپوزیسیون ایرانی آدرس دیگری بدهد

شلیک رادیکالیسم به رادیکالیسم



قتل چارلی کرک، فعال محافظه‌کار و چهره شناخته‌شده سیاسی و از یاران وفادار ترامپ تبدیل به نمادی از شدت گرفتن چرخه رادیکالیسم سیاسی در آمریکا شد. ۴۲۵ روز پس از ترور نافرجام دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، کرک هنگام سخنرانی در دانشگاه یوتا از فاصله ۱۸۳ متری به ضرب گلوله کشته شد. پلیس آمریکا دو نفر را در این رابطه دستگیر کرد؛ اما مشخص شد که آنها ضارب اصلی نبوده‌اند و در نهایت عصر روز گذشته متهم اصلی دستگیر شد. یک جوان ۲۲ ساله از ایالت یوتا.

کرک تلاش زیادی برای برقراری ارتباط با نسل‌های مختلف آمریکایی انجام داد و بخش زیادی از آرای‌های نسل جوان به ترامپ را جذب کرد. او با مواضع مهاجرت‌ستیزانه و محافظه‌کارانه‌اش محبوبیت ویژه‌ای نزد چهره‌های راست افراطی از جمله ترامپ و نتانیاوو داشت. ترور کرک درست یک روز قبل از سالگرد ۱۱ سپتامبر رخ داد و همین زمان‌بندی باعث شد برخی اپوزیسیون ایرانی عامل آن را اسلام‌گرایان معرفی کنند، درحالی‌که خود ترامپ، دموکرات‌ها و چپ افراطی را مسئول خشونت‌های سیاسی می‌دانست. موضوعی که نشان می‌دهد اپوزیسیون ایرانی می‌تواند از ترامپ هم ترامپ‌تر باشد.

چارلی کرک یک روزپیش از ترور تلاش کرد با اسرائیل فاصله‌گذاری کند و حمله اسرائیل به قطر و نسل‌کشی در غزه را محکوم کرد، هرچند پیش از این بارها مواضع صهیونیستی خود را اعلام کرده بود و پس از تغییر مواضعش، رسانه‌های نزدیک به جریان صهیونیستی حملات شدیدی علیه او آغاز کردند.

پیامدهای این ترور سریعاً در جامعه آمریکایی خود را نشان داد. کمتر از ۲۴ ساعت پس از حادثه، معلمان، آتش‌نشانان و کارکنان رسانه‌ای به دلیل اظهارنظر درباره قتل کرک مرخص یا اخراج شدند و این موضوع فضای داخلی آمریکا را تحت تأثیر قرار داده است.

— چپ حزب قتل است

دونالد ترامپ پس از قتل چارلی کرک، در سخنرانی خود تلاش کرد این حادثه را به روایت دلخواه خود پیوند بزند و با اشاره به سوء‌قصد نافرجام به دکتین مونروئه -که در ادبیات سیاست بین‌الملل تحت عنوان «انزواگرایی» مطرح می‌شود-سیاست خارجی ایالات متحده در قبال قاره‌های دیگر جهان به جز قاره آمریکا را خنثی و بی‌تفاوت اعلام می‌کند:در طرف مقابل، آمریکا شمالی و جنوبی را زمین بازی انحصاری واشنگتن در نظر می‌گیرد؛ موضوعی که باعث شد تا حدود دو قرن، آمریکای لاتین با نام «حیط خلوت آمریکا» شناخته‌شود و تمامی تحولات سیاسی در کشورهای این منطقه، مستقیماً با مداخله ایالات متحده همراه باشد. این راهبرد اگرچه در برخی از مقاطع مانند جنگ جهانی دوم، با تغییراتی همراه بوده، اما همچنان تا پایان جنگ جهانی دوم ریاست‌جمهوری «هری ترومن»، ستون فقرات سیاست خارجی ایالات متحده بود؛ تا جایی که حتی پیشنهاد عضویت آمریکا در سازمان بین‌المللی «جامعه ملل» که از سوی توماس وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور وقت این کشور ارائه شد هم از سوی کنگره آمریکا به دلیل مغایرت با دکترین مونروئه -که واشنگتن را از مداخله در امور بین‌المللی به جز مسائل مرتبط با قاره آمریکا منع می‌کرد- رد شد.

دکترین مونروئه اما هم‌زمان با بمباران اتمی ژاپن و ارائه دکترین ترومن -که ایالات متحده را یک نیروی اخلاقی برای مبارزه با کمونیسم در جهان معرفی می‌کرد- از بین رفت. حالا یک آمریکای جدید متولد شده بود. تمامی اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا در امور داخلی کشورهای مختلف جهان و انجام کودتاها علیه دولت‌های ملی و عملیات‌های نظامی علیه جنبش‌های آزادی‌بخش، ذیل دکترین ترومن صورت گرفت؛ راهبردی که اساساً ایالات متحده را به‌طور کامل از انزواگرایی، خارج و تبدیل به یک قدرت مداخله‌گر در نظام بین‌الملل کرد.

از همان زمان، جریاناتی در فضای سیاست‌داخلی آمریکا با این راهبرد مخالف بودند و بازگشت واشنگتن به دکترین مونروئه را طلب می‌کردند اما فضای جنگ سرد و تقابل دو ابرقدرت در شرق و غرب، امکان پرواک صدای این مخالفان را فراهم نمی‌کرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، به نظر می‌رسید که دکترین ترومن با رویکردهای هژمونیک آمریکا همخوانی و همسویی داشته باشد؛ اما هزینه‌هایی که «ریاست‌جهان» برای کاخ سفید ایجاد کرد، مجدداً شعله‌های

مونروئه‌گرایی را شعله‌ور کرد. چند جنگ بزرگ آمریکا در غرب آسیا-عراق و افغانستان در ابتدای قرن بیست و یکم، صداهای اعتراض به مداخلات بین‌المللی آمریکا در جهان را بالاتر برد؛ تا جایی که «زیگنیف برژنسکی» مشاور امنیت ملی اسبق آمریکا در کتاب «انتخاب»، صراحتاً تجویز کرد که آمریکا به جای رئیس جهان، رهبر جهان باشد. شکل‌گیری جنبش MAGA با شعار «اول آمریکا» که منجر به روی کار آمدن یک چهره جنجالی به نام «دونالد ترامپ» در سیاست ایالات متحده شد، در راستای همین تحولات بود. در واقع، جامعه آمریکا از مداخلات هر بنیمز واشنگتن در مناسبات بین‌المللی تحت عناوین مختلف صدور مومکراسی و مبارزه با تروریسم خسته شده بود و به‌سراغ طیفی از سیاستمداران رفت که خواهان بازگشت به دکترین مونروئه -البته با تغییراتی که متناسب با زمان کنونی باشد- بودند. انتشار پیش‌نویس دکترین جدید دفاع ملی ایالات متحده نیز نشان می‌دهد که پنتاگون، تمرکز بر آسیا و تلاش برای کاهش شتاب افزایش نفوذ چین در جامعه جهانی را در اولویت دوم

حملهٔ صهیونیست‌ها به قطر ماهیت نیروی نیابتی آمریکا در منطقه را نشان داد، حکام منطقه از خواب بیدار می‌شوند؟



چیزی جز سکوت برای ارائه نداشت. ترامپ که کمپینش بر «اول آمریکا» بنا شده در سیاست خارجی با رویکرد «اول اسرائیل» عمل می‌کند. توافق‌های ابراهیم، انتقال سفارت به قدس و به رسمیت شناختن بلندی‌های جولان همه دستاورد های اسرائیل با کمک مستقیم ترامپ محسوب می‌شوند که به رژیم صهیونیستی جسارت تجاوزات بیشتر را داده است.

— امنیت عاریتی نیست

قطر، به عنوان متحد نزدیک آمریکا، قربانی بزرگ این ماجراست. با میزبانی پایگاه العدید، خرید تسلیحات پیشرفته و هدیه‌های تشریفاتی، انتظار امنیت داشت. اما این حمله نشان داد که اتحاد با واشنگتن، امنیت نمی‌آورد قطر که در میانجی‌گری نقش کلیدی داشت، حالا خود زخمی همکار با کاخ سفید است. آمریکا که سالانه میلیاردها دلار به رژیم صهیونیستی کمک نظامی می‌کند مسئول مستقیم این ترورهاست. پایگاه العدید که قرار بود نماد امنیت قطر باشد، به مرکزی برای سوخت‌رسانی به جنگنده‌های اسرائیلی تبدیل شده است. قطر به عنوان یک قدرت اقتصادی منطقه‌ای تصور می‌کرد با خرید تسلیحات آمریکایی و میزبانی پایگاه‌ها از این سرنوشت در امان است. اما واقعیت این است که امنیت عاریتی از آمریکا توهمی بیش نیست. سامانه‌های پاتریوت و تاد که قطر ده‌ها میلیارد دلار برایشان هزینه کرده حتی یک موشک شلیک نکردند. چرا؟ چون دستور از واشنگتن آمده بود: «بگذارید اسرائیل از این فرصت برای غافلگیری بهره‌برده و کارش را بکند.»

این درس برای تمام کشورهای منطقه است. کشورهایی که در توافق‌های ابراهیم، امیدوار به صلح بودند. اما اسرائیل حتی آن‌ها را تهدید می‌کند. آمریکا با فروش سلاح، پایگاه‌های خود در منطقه را مسلح می‌کند؛ اما در مقابل تهدید واقعی منطقه یعنی اسرائیل هیچ دفاعی نمی‌کند. این سیاست نتیجه دلیستن به «امنیت عاریتی» است که میلیاردها دلار خرج روی دست حکام عرب منطقه گذشته اما در بزنگاه‌ها به سرعت فرو می‌پاشد.

کشور های منطقه باید برای فاصله‌گیری از پشتروانه سست واشنگتن اراده جمعی خود را بیه کار گیرند. پیمان‌های منطقه‌ای، با محوریت قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و دفاعی بومی ضروری است. باید به جای رقیب دیدن همسایگان از این ظرفیت بزرگ برای تقابل مشترک با اسرائیل استفاده شود. این پیمان‌ها در حداقلی‌ترین حالت می‌تواند شامل اشتراک اطلاعات و تحریم‌های اقتصادی علیه رژیم صهیونیستی باشند.

در ابتدای گزارش خود می‌نویسد: «آمریکا کشوری است که با خشونت سیاسی شکل گرفته و در پیامدهای آن غرق شده است.» این مجله در ادامه برخی حوادث تروریستی اخیر ایالات متحده را مرور کرده و نسبت به آن هشدار می‌دهد؛ دهه ۱۹۶۰ با تروورهای سیاسی از کیندی تا کینگ زخمی شد. اما در سال‌های اخیر، اعمال خشونت‌آمیز آشکار به ضرب‌آهنگ تیره سیاست ملی تبدیل شده‌اند.

در سال ۲۰۲۱، همان سالی که هواداران ترامپ به ساختن تانگروه آمریکا حمله کردند، بیش از ۹۶۰۰ تهدید ثبت‌شده علیه اعضای کنگره وجود داشت (طبق گزارش پلیس کنگره). سال بعد، یک مهاجم با چکش به پل بلومسی، همسر رئیس مجلس نمایندگان نانسی پلوسی در خانه‌شان در سان‌فرانسیسکو حمله کرد و همچنین تلاش برای جاقو زدن به لی زلدین، نامزد فرمانداری نیویورک در جریان یک گردهمایی انتخاباتی رخ داد. در سال ۲۰۲۴، خود ترامپ با دو تلاش برای ترور روبه‌رو شد؛ از جمله بعدازظهر تاریخی در باتلر، پنسیلوانیا، زمانی که او درست در لحظه شلیک سرش را چرخاند و گلوله فقط گوشش را خراش داد و به جمجمه‌اش نفوذ نکرد.

— تشدید تهدیدها

تایم نوشته است که در سال جاری تهدیدها بیشتر و خطرناک‌تر شد. اقدامگاه جاش شاپیرو، فرماندار دموکرات پنسیلوانی به آتش سوخت، یک فرد مسلح به دو قانون‌گذار دموکرات «مینه‌سوتا» و همسرانشان شلیک کرد، دو کارمند سفارت اسرائیل بیرون از موزه یهودی در «واشنگتن دی‌سی» کشته شدند و یک فرد مسلح که گفته می‌شد مخالف واکنس بود در «آتلانتا» تیراندازی کرد. مهرزاد بروجردی، رئیس دانشکده علوم اجتماعی در میزوری آمریکا در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی تأکید کرده است «در سال‌های اخیر، حملات نه‌تنها به رؤسای جمهور آمریکا بلکه به مجریان رادیو، تلویزیون، نمایندگان کنگره، شهردارها، قضات، مسئولان انتخابات محلی و حتی پزشکان عمل معقت جینین در ایالات متحده افزایش پیدا کرده است.» این در حالی است که به نظر می‌رسد ترامپ قصد دارد از ترور دوست وفادارش هم بهره سیاسی ببرد و سیاست‌های مهاجرت‌ستیزانه‌اش را تشدید کند. خورگزاری‌های آمریکایی به نقل از وزارت خارجه آمریکا اعلام کرده‌اند که وضعیت قانونی مهاجرانی که اقدام به «تحسین» توجیه یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن» تیراندازی مرگبار به فعال محافظه‌کار چارلی کرک کرده‌اند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تهدید ونزوئلا و طراح «دکترین مونروئه جدید» از سوی ترامپ

قرار داده و تمرکز خود را بر امنیت داخلی و قاره‌ای -یعنی آمریکای شمالی و جنوبی -قرار داده است. این مسیر، منجر به مرگ زودرس راهبرد Pivot to Asia و احیای دکترین مونروئه خواهد شد. تهدید نظامی ونزوئلا، اقدامات سخت‌گیرانه علیه پاناما، تغییر نام خلیج مکزیک، تهدید سیاسی برزیل و تلاش برای در اختیار گرفتن کربلندا، همگی نشان از راهبرد «نئو مونروئه» ای ترامپ در دور جدید ریاست‌جمهوری خود دارد. البته باید توجه داشت که اگرچه ترامپسرم در سیاست خارجی آمریکا اصولاً با راهبردهایی همچون «انزواگرایی» بر اساس دکترین مونروئه یا «استثنائگرایی» توصیف می‌شود؛ اما ترامپ در دوره جدید نیز همانند دوره مومکراسی و مبارزه با تروریسم مداخله‌جویانه را نیز بیرون از مرزهای آمریکادنبال کند؛ یعنی «نئو مونروئه ترامپ» می‌تواند ترکیبی از آمریکاکرایی به همراه مداخلات کلان در امور جهانی در جایگاه یک قدرت بزرگ باشد. بنابراین «اول آمریکا» دوره دوم ترامپ، تا اینجای کار تصویری از یک سیاست خارجی کاملاً توسعه‌طلبانه از خود ارائه داده است.

